

Rural Women's Experience of Economic Empowerment Based on the Microcredit Fund (Case Study: Roohabad Village, Zarand City)

Ali Janadleh 

Assistant Professor, Department of Women
Studies, Allameh Tabataba'i University,
Tehran, Iran.

Kosar Mohammadi hanjaroi – 

PhD Student in Social Welfare, Allameh
Tabataba'i University, Tehran, Iran.

Introduction

Rural women, like all housewives, often work unpaid for their families. In addition to that, they also have a great responsibility in the agricultural fields and work as unpaid laborers for their husbands. This problem has caused rural women to be among the poorest women. Today, most countries consider "empowerment" as the most effective way to achieve sustainable development and escape from poverty. In developing countries, increasing the empowerment of rural women is a catalyst for development. In addition, women's socio-economic development improves the quality of life of the entire population and helps reduce poverty.

In the past decades, experts and many governmental and international organizations have presented plans for the economic empowerment of rural women. Some of these initiatives have quickly entered other countries of the world and empowered poor rural women. Among the empowerment mechanisms that have become a common tool in Iran to achieve this goal, financial and non-financial provision mechanisms such as rural women's cooperatives or micro credit funds can be mentioned.

Microcredits include the provision of appropriate financial services to the financial capacity of poor households who do not have access to the services provided by regular financial institutions. Microcredit funds were operationalized by the Ministry of Agriculture in many cities of Iran since 1379 with the aim of easy and quick access of rural and nomadic women to financial resources and promoting the culture of savings.

* Corresponding Author: mohammadikosar69@gmail.com

How to Cite: Janadleh, A; Mohammadi Hanjaroi, K.(2024). Rural women's experience of economic empowerment based on the microcredit fund (case study: Roohabad village, Zarand city), *Journal of Social Development and Welfare Planning*,15(60), 193-234.

In this research, an attempt has been made to identify and discuss the dimensions and challenges of empowering these funds, as well as their proposed solutions to reduce or adjust the challenging aspects of these activities, according to the experience of women benefiting from these credits.

Literature Review

In a simple sense, empowerment refers to the transition from a passive to an active position. Basically, empowerment is a process. This process starts from the individual level (subjective feeling and objective ability to do things) and encompasses the social, political, economic, and institutional levels. According to Naila Kabir, empowerment includes three important elements: resources, agency, and achievements. Resources refer to the capacities that allow for choices and the manifestation of potential abilities. Agency refers to the concept that women are not only recipients of services but also the main actors in this field and ultimately achieve achievements such as participation in social and political life. Kabeer says that the most important concept that arises from power is the concept of choice.

Amartya Sen also presents his views on women's empowerment by adopting a capability approach. With this approach, Sen presents a reading of development that targets humans. In this approach, "freedom" is the center and development is nothing but the enhancement of basic human freedoms. Freedom is defined as the ability to achieve and choose among the valued functions of life. Sen uses this approach to provide solutions to reduce women's poverty. He believes that addressing oppressive family and other institutional structures, defending women's economic freedoms, and changing the concept of poverty can free women from poverty. According to him, gender is a fundamental variable in access to resources. The role of men as breadwinners enables them to access and exploit resources. As a result, Amartya Sen emphasizes the empowerment of women through education and employment to achieve justice.

In general, empowerment is a process that aims to achieve power for powerless and marginalized groups. Power, as the focal element of this process, is a multidimensional and contested concept that can have different definitions depending on different times, places, and local contexts. What is of great importance in the empowerment process is women's awareness of their subordinate position and understanding the need to change this position.

Materials and Methods

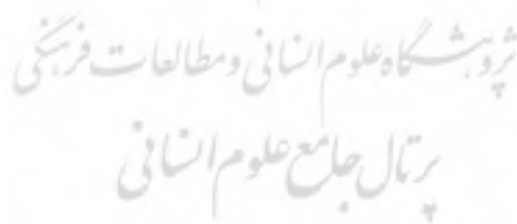
The thematic analysis method is used in this article. Thematic analysis is a type of qualitative analysis that is used to analyze, classify, and present themes (patterns) related to data.

The participants in this research are a group of women from Roohabad village, Zarand city, who have become members of rural micro-funds and have used entrepreneurial micro-loans. After in-depth interviews with ten members who have been members for three to five years, the themes obtained were analyzed.

Conclusion

The themes obtained in the empowerment dimension refer to the ability to attract investors, increase bargaining power, increase social capital, expand the communication network, and eliminate intermediaries. The findings of the challenges section were also identified in the two subheadings of structural and individual challenges, and finally, solutions were presented, including creativity-oriented ability, the need to improve skills, determining the limits of government intervention, prioritizing production tools and paying attention to comparative advantage to improve the performance of the microcredit fund rural women.

Keywords: Microcredits, Rural Women, Economic Empowerment, Women's Poverty





تجربه زنان روستایی از توانمندسازی اقتصادی با تکیه بر صندوق اعتبارات خرد (مورد مطالعه: روستای روح آباد شهرستان زرند)

استادیار مطالعات زنان دانشگاه علامه طباطبائی، تهران،
ایران.

علی جنادله

دانشجوی دکتری رفاه اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی،
تهران، ایران.

کوثر محمدی هنجروئی *

چکیده

غالباً صندوق‌های اعتباری خرد زنان روستایی به عنوان یکی از سازوکارهای مهم جهت توانمندسازی در نظر گرفته می‌شوند. در این مطالعه تلاش شده است ابعاد توانمندسازی و چالش‌های این صندوق‌ها بر اساس تجربه زنان بهره‌مند از این اعتبارات و همچنین راهکارهای پیشنهادی آن‌ها برای کاهش یا تعدیل وجوه چالش آفرین این فعالیت‌ها شناسایی و مورد بحث قرار گیرند. بر این اساس پس از مشاهده مشارکتی میدان مورد مطالعه، مصاحبه‌های عمیق با ده زن روستای روح آباد شهرستان زرند انجام شد. زنان مورد مطالعه در این پژوهش حداقل دو و حداکثر ۵ سال سابقه عضویت در صندوق روستای خود را دارا بودند. داده‌های به دست آمده از این مصاحبه‌ها به وسیله نرم‌افزار maxqda و با تکنیک تحلیل تماتیک ذیل سه مقوله اصلی ابعاد توانمندسازی، چالش‌ها و راهکارها مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفتند. مضامین به دست آمده در بخش ابعاد توانمندسازی به توانایی جذب سرمایه‌گذار، افزایش قدرت چانه‌زنی، افزایش سرمایه اجتماعی و حذف واسطه‌ها اشاره می‌کند. یافته‌های بخش چالش‌ها نیز تحت دو عنوان فرعی چالش‌های فردی و ساختاری مورد شناسایی قرار گرفتند و در نهایت افراد مصاحبه‌شونده به راهکارهایی از جمله توانمندی خلاقیت‌محور، گسترش حمایت‌های مالی، اولویت ابزار تولید و توجه به مزیت نسبی جهت بهبود عملکرد صندوق اعتبارات خرد زنان روستایی اشاره کردند.

واژه‌های کلیدی: اعتبارات خرد، زنان روستایی، توانمندسازی اقتصادی، فقر زنان

بیان مساله

زنان روستایی در پایداری خانوار روستایی، از چند جنبه نقش تعیین‌کننده، حیاتی و چندمنظوره دارند. از یک‌سو تربیت فرزندان در محیط خانواده و رسیدگی به آن‌ها بر عهده زنان است. از سوی دیگر، اقتصاد و مدیریت خانه به عنوان یک واحد که محل آرامش و آسایش اعضای خانواده است، بر عهده زن روستایی است. از آنجایی که ۳۰ تا ۴۰ درصد فعالیت‌های کشاورزی به دست زنان روستایی انجام می‌شود شایسته است این قشر را به روش‌های مختلف وارد عرصه درآمدزایی و مشارکت اقتصادی روستا کرد (قدیری و احمدی، ۱۳۹۴: ۷۶۰).

زنان روستایی غالباً در فعالیت‌های خود به صورت بی‌مزد و موجب کار می‌کنند. آن‌ها مانند همه زنان خانه‌دار بدون دریافت مزد برای خانواده‌های خود کار می‌کنند و به رتق‌وفتی امور منزل می‌پردازند. علاوه بر آن مسئولیتی بزرگ و دشوار در زمین‌های کشاورزی نیز به عهده دارند و به عنوان کارگری بی‌مزد برای شوهران خود کار می‌کنند. این مسئله سبب شده است که زنان روستایی از جمله فقیرترین زنان باشند.

امروزه اغلب کشورها برای دستیابی به توسعه پایدار، «توانمندسازی» را کارآمدترین روش یافته‌اند. بنابراین، توانمندسازی در عرصه توسعه روستایی، یک انتخاب راهبردی است که می‌تواند گذار موفقیت‌آمیز توسعه روستایی را به ارمغان آورد. در کشورهای درحال توسعه افزایش توانمندی زنان روستایی کاتالیزوری برای توسعه است. علاوه بر این توسعه اقتصادی-اجتماعی زنان، کیفیت زندگی کل جمعیت را ارتقاء می‌دهد و به کاهش فقر کمک می‌کند (عریخانی و همکاران، ۱۳۹۸: ۳۴۲).

در دهه‌های گذشته افراد صاحب‌نظر و بسیاری از ارگان‌های دولتی و بین‌المللی طرح‌ها و برنامه‌هایی برای توانمندسازی اقتصادی زنان روستایی ارائه کرده‌اند. برخی از این ابتکارات به سرعت در سایر کشورهای جهان ورود کرده و سبب توانمندی و قدرت‌یابی زنان فقیر روستایی شده است. از جمله مکانیسم‌های توانمندسازی که در ایران تبدیل به

ابزاری رایج برای دستیابی به این مهم شده است می‌توان به مکانیسم‌های تأمین مالی و غیرمالی مانند تعاونی‌های زنان روستایی و یا صندوق‌های اعتباری خرد اشاره کرد.

اعتبارات خرد به عنوان یکی از سازوکارهای مؤثر توانمندی زنان روستایی شامل تدارک خدمات مالی متناسب و در حد استطاعت مالی خانوارهای فقیری است که به خدمات ارائه‌شده از سوی مؤسسات مالی متداول دسترسی ندارند (رحمانی و همکاران، ۱۳۸۹: ۵۵). اعتبارات خرد از مباحث مهم اقتصاد نئولیبرال است. بعد از آن‌که به دنبال پیاده‌سازی نظریات و دیدگاه‌های توسعه در کشورهای جهان سوم برخلاف انتظار، تورم، بیکاری افسارگسیخته، توزیع ناعادلانه ثروت و... پیش آمد، در دهه ۸۰ و ۹۰ بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول و سایر سازمان‌های اعطاکننده وام در قالب برنامه محوری سیاست نئولیبرال اقدام به ایجاد و گسترش بنگاه‌های خرد نمودند (رضایی گیوشاد، ۱۳۹۳: ۲۰).

در فرایند توسعه یکی از اولین عناصری که به نحو مستقیم یا غیرمستقیم به جوامع محلی تزریق می‌شود پول و اعتبارات است. یکی از شیوه‌های تزریق منابع مالی، اعتبارات خرد، همچون الگوی گرامین بانک و روسکا است. در مدل روسکا وام‌دهی با اتکا به میزان پس‌اندازهای زنان عضو اجتماع محلی اجرا می‌شود و در مدل گرامین بانک که برای نخستین بار با پیشنهاد دکتر محمد یونس، اقتصاددان برنده جایزه نوبل، در بنگلادش به اجرا رسید وام‌دهی به زنان روستایی بدون وثیقه و سند به اجرا درآمد. یونس معتقد بود که ترکیب خودیاری و تأمین مالی خرد می‌تواند در طی یک نسل فقر را از بین ببرد. او در این مسیر تا جایی پیش رفت که مدعی بود به زودی و پس از پیاده‌سازی و اجرای طرح تأمین مالی خرد فرزندان ما باید برای مشاهده و درک فقر به "موزه فقر" بروند (Bateman, 2012: 593).

این طرح در ایران هم عملیاتی شد و صندوق‌های اعتبارات خرد در وزارت جهاد کشاورزی از سال ۱۳۷۹ با همکاری مرکز تحقیقات روستایی در کلیه استان‌ها با هدف دسترسی آسان و سریع زنان روستایی و عشایری به منابع مالی، ترویج فرهنگ پس‌انداز، توسعه مشاغل و کسب‌وکارهای کوچک و محلی و تقویت مشارکت زنان روستایی در

فعالیت‌های اجتماعی و اقتصادی تشکیل گردید (دفتر توسعه فعالیت‌های کشاورزی زنان روستایی و عشایری، بی‌تا). البته این بدین معنا نیست که تا پیش از افتتاح این صندوق‌ها در مناطق روستایی، زنان به منابع مالی خرد دسترسی نداشته‌اند. صندوق‌های قرض‌الحسنه‌ای که توسط خود زنان روستایی ایجاد شده‌اند همواره سازوکاری برای تأمین مالی خرد بوده‌اند. هرچند این صندوق‌ها بیشتر در عرصه غیررسمی دیده می‌شوند. در مجموع باید گفت توانمندسازی اقتصادی در لایه‌های پایین‌تر اجتماع محلی به مثابه یک هدف مهم فرایند توسعه‌ای تلقی می‌شود و اعتبارات خرد هم همین هدف را دنبال می‌کند (علیرضائزاد و حائری، ۱۳۹۰: ۱۹۳).

باید به این نکته توجه کرد که به اعتبارات خرد، تنها به منظور کاهش فقر و پایداری مالی توجه نمی‌شود، بلکه دارای ساختار حلزونی شکل و قدرتمندی است که از طریق نشانه رفتن اهداف برابری جنسیتی، سبب توانمندسازی اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و افزایش رفاه زنان می‌شود (قدیری و احمدی، ۱۳۹۴: ۷۶۰).

پژوهش‌های متعددی در ایران و خارج از ایران با موضوع اثرگذاری اعتبارات خرد بر زنان روستایی به انجام رسیده است. برخی از موضع انتقادی و با دیده تردید به کارایی اعتبارات خرد، بدان پرداخته‌اند و برخی از پژوهش‌ها نیز نتایج مطلوب این برنامه را بیان کرده‌اند که در بخش پیشینه پژوهش به گونه‌ای اجمالی به نتایج تعدادی از پژوهش‌ها اشاره می‌کنیم. در عین حال اغلب تحقیقات انجام شده که به روش کمی و پیمایشی انجام شده است به رغم به دست دادن اطلاعات آماری و کمی مفید، از فهم عمیق تجربه زنان از شرکت در فعالیت‌های اجتماع محور توانمندساز عاجز است و ظرافت‌های این تجربه را نادیده می‌گیرد. ابتکار و نوآوری این پژوهش در فهم کیفیت حضور زنان در این گونه فعالیت‌ها با اتکا به تجربه زیسته ایشان است.

یکی از اصلی‌ترین محرک‌های انجام این تحقیق، مشاهدات نویسندگان مقاله در خصوص وضعیت مشاغل خرد زنان روستای روح آباد در دوره پاندمی کرونا بود. یکی از اهداف ذکر شده برای برنامه اعتبارات خرد دستیابی به اشتغال پایدار است که تحت تأثیر

شرایط ناشی از پاندمی به میزان قابل توجهی به مخاطره افتاده بود. هرچند به مخاطره افتادن مشاغل مختلف تحت تأثیر پاندمی کرونا، تجربه‌ای جهانی و گسترده بود و به مشاغل خاصی محدود نمی‌شد و به همین لحاظ معیار مناسبی برای کارآمدی یا ناکارآمدی مشاغل مبتنی بر صندوق‌های اعتبارات خرد روستایی نیست، با این وجود، این تجربه محرکی برای این مطالعه بود تا کارایی و یا عدم کارایی صندوق روستای مورد مطالعه را از خلال تجربه زنان عضو مورد بررسی قرار دهیم. روستای روح‌آباد به عنوان میدان مطالعه، روستایی نزدیک به شهرستان زرنده واقع در استان کرمان است. اغلب زنان در فعالیتهایی مانند شیرینی‌پزی و خیاطی مهارت دارند. در این منطقه به‌ندرت زنان در فعالیتهای کشاورزی مداخله می‌کنند، بنابراین فرصت بیشتری برای راه‌اندازی و مدیریت کسب‌وکارهای خرد خانگی دارند. از این جهت صندوق این روستا یکی از گسترده‌ترین صندوق‌ها در میان صندوق اعتبارات خرد زنان روستایی در شهرستان زرنده به شمار می‌آید.

لازم به ذکر است، ما در این پژوهش ابعاد توانمندساز را منحصر به دسترسی به درآمد ندانسته‌ایم بلکه همان‌طور که پیش از این ذکر آن رفت در اعتبارات خرد تنها به پایداری درآمد و منابع مالی توجه نمی‌شود، بلکه توانمندی روانی، اجتماعی و سیاسی و به‌طور کلی افزایش رفاه زنان در ابعاد گوناگون مطرح نظر می‌باشد. سؤال مهم دیگری نیز وجود دارد که این پژوهش به دنبال پاسخ دادن به آن است. همچنان که پژوهش‌های داخلی و خارجی نشان می‌دهند اجرای طرح‌های توانمندسازی اقتصادی زنان علاوه بر ابعاد توانمندساز، چالش‌هایی را برای این زنان نیز به همراه داشته است. لذا در این مطالعه تلاش شده است، در بررسی این طرح‌ها که بارزترین مصداق آن در ایران را می‌توان در صندوق‌های خرد زنان روستایی مشاهده کرد، علاوه بر وجوه قدرت‌بخش و توانمندساز، ابعاد چالش آفرین این فعالیت‌ها نیز مورد توجه قرار گیرند.

بنابراین دو سؤال محوری که این پژوهش با اتکا به تجربه زنان روستایی در پی پاسخ دادن به آن‌هاست بدین قرار است: اولاً جنبه‌های توانمندساز و قدرت‌بخش این صندوق‌ها برای زنان کدام‌اند؟ ثانیاً، این فعالیت‌ها علاوه بر وجوه و ابعاد توانمندساز، چه چالش‌هایی

برای زنان بهره‌مند از این اعتبارات به همراه داشته‌اند؟ همچنین تلاش شده است با توجه به چالش‌های شناسایی شده بر اساس تجارب زنان مشارکت‌کننده در تحقیق، راهکارهای پیشنهادی آن‌ها جهت غلبه بر این چالش‌ها و کارایی هرچه بیشتر این صندوق‌ها جهت پاسخگویی به نیازهای واقعی زنان نیز مورد توجه قرار گیرند.

پیشینه پژوهش

جلیلیان و سعدی (۱۳۹۵) در مقاله «نقش توانمندسازی زنان در تصمیم‌گیری‌های اقتصادی خانوارهای روستایی» با روش تحقیق پیمایشی و جامعه آماری ۲۶۵ نفر از زنان دارای کسب‌وکار خانگی به این نتیجه رسیدند که توانمندی اقتصادی با عواملی همچون سن، میزان تحصیلات و نوع کسب‌وکاری که زنان انجام می‌دهند ارتباط معناداری دارد. همچنین نتایج ایشان نشان داد که در مجموع ۷۱ درصد از کسانی که مورد مطالعه واقع شدند به اذعان خودشان از قدرت تصمیم‌گیری در حد خوب و عالی و حدود ۷/۵ درصد از قدرت تصمیم‌گیری ضعیف برخوردار می‌باشند. در نهایت پژوهشگران به این نتیجه رسیدند که با توجه به این که کسب‌وکارهای خانگی قدرت تصمیم‌گیری زنان را در خانه و خانواده افزایش می‌دهد بهتر است که این نوع از کسب‌وکار در بین زنان گسترش یابد.

تاراسی و همکاران (۱۳۹۷) در مقاله «بررسی عوامل و محرک‌های مؤثر بر توانمندسازی زنان روستایی» با ابزار پرسشنامه از ۳۸۱ زن روستایی به بیان ۱۴ متغیری که ارتباط معناداری با توانمندی زنان روستایی داشته پرداختند که از این بین سه متغیر اقتصادی شامل درآمد، پس‌انداز، اشتغال، خودمختاری اقتصادی، مالکیت و دسترسی به اعتبار، روان‌شناختی شامل عزت‌نفس، خود اثربخشی، استقلال فکری، استقلال مالی، احساس قدرت و خوداتکایی و عوامل شخصی نظیر سطح سواد، ریسک‌پذیری، اعتماد به نفس، توانایی، پشتکار و دانش بیشترین اثرگذاری را بر توانمندی زنان مورد مطالعه داشته است. که در این میان متغیر اقتصادی بیش‌ترین تأثیر را داشته است. نتیجه دیگری که از این پژوهش حاصل می‌شود این است که زنان روستایی مورد مطالعه عمدتاً اظهار داشتند که از

نظر تأمین معیشت به خانوارها و شوهران خود وابسته هستند و تنها ۱۸ درصد پاسخگویان خود را دارای درجات بالایی از توانمندی معرفی کرده‌اند.

حائری و علیرضائزاد (۱۳۹۰) در مقاله «پول، جنسیت و توسعه؛ مطالعه موردی صندوق اعتبارات خرد زنان زنبوردار رامه» معتقدند که زنان زنبوردار رامه که با استفاده از اعتبارات خرد توانسته بودند به شغل زنبورداری دست یابند نتوانستند آن طور که مدنظر برنامه‌ریزان توسعه بود عمل کنند. در برنامه اعتبارات خرد انتظار می‌رود زنانی که از وام استفاده می‌کنند بتوانند مبلغی را پس‌انداز کرده و علاوه بر بازپرداخت به‌موقع اقساط وام به رونق کسب‌وکار خود نیز بپردازند. حال آن‌که با بررسی زنان زنبوردار، پژوهشگران به این نتیجه رسیدند که زنبورداران با این تصور که مجدداً وام‌هایی به ایشان تخصیص داده می‌شود تصمیم گرفتند تمام پولشان را برای خانواده و فرزندان خود خرج کرده و به شوهران خود اثبات کنند که قابلیت کسب درآمد دارند. این‌ها برخی از عواملی بود که سبب شد اهداف برنامه اعتبارات خرد در منطقه مورد مطالعه محقق نشود.

فقیری و همکاران (۱۳۹۳) در مقاله خود با عنوان «بررسی تأثیر صندوق‌های اعتبارات خرد بر توانمندسازی زنان روستایی استان کرمانشاه» و با روش پیمایش نشان می‌دهند که بین توانمندی اقتصادی، اجتماعی و خانوادگی زنان عضو و غیر عضو در صندوق‌ها تفاوت معناداری وجود دارد. اعضای صندوق با توجه به درآمد و پس‌انداز خود به منابع مالی بیشتر و پایدارتر دست می‌یابند. همچنان که پژوهشگران اشاره می‌کنند لازمه توانمندی زنان روستایی اعطای قدرت به ایشان است و این قدرت حاصل نمی‌شود مگر با دسترسی ایشان به منابع مالی. زنان عضو در توانمندی خانوادگی یعنی مشارکت فعال در تصمیم‌گیری‌های خانوادگی بیش از زنان غیر عضو نقش دارند. همچنین زنان روستایی با توجه به حضور بیشترشان در اجتماع و آگاهی بالاتر نسبت به حقوق خود در مقایسه با زنان غیر عضو از توانمندی اجتماعی بالاتری برخوردارند.

رنگاراجان^۱ (۲۰۰۹) در مقاله «سندروم تأمین مالی خرد؛ توانمندسازی یا ناتوان‌سازی» به اثرات منفی و مخرب اعتبارات خرد اشاره می‌کند. او که به پیروی از آمارتیا سن به دیدگاهی اخلاقی در توسعه باور دارد و الگوهای توسعه معاصر را به دلیل اتکا بیش از حد به ایجاد تدارکات مادی برای جامعه هدف خود مورد انتقاد قرار می‌دهد، در این مقاله چنین نتیجه می‌گیرد که صرف تزریق سرمایه مالی به منطقه‌ای عقب‌افتاده برای رفع فقر و ایجاد کسب‌وکارهای جدید و خودشکوفایی مادامی که افراد سالم و تحصیل‌کرده برای استفاده از این سرمایه‌ها نباشند، کفایت نمی‌کند. همچنین تا زمانی که دسترسی مناسبی به سرمایه فیزیکی مثل جاده‌ها، پل‌ها، انبار و بازار، نیروی برق و مخابرات و... وجود نداشته باشد، زنان موفق به خودشکوفایی و تبدیل استعدادهای بالقوه خود به واقعیت نمی‌شوند.

مودی^۲ (۲۰۰۸) در مقاله با عنوان «ورود اعتبارات خرد؛ فرهنگ جدیدی برای توانمندسازی زنان در راجستان» از طریق مطالعه میدانی در روستای راجستان به این نتیجه دست می‌یابد که وام‌های دریافتی توسط زنان به شرکای مرد آنان اختصاص می‌یابد و همچنین گروه‌های ایجادشده مهارت‌های فنی لازم را در اختیار زنان روستایی قرار نمی‌دهند. او معتقد است صرف اینکه اعتبارات خرد می‌تواند به عنوان دستگاهی منضبط کار کند به معنای موفقیت آن نیست. اما درعین حال او گروه‌های خودیاری را پلتفرم‌هایی برای گفت‌وگو در باب موضوعات گوناگون میان زنان می‌بیند به همین دلیل آن را واجد خصلت اجتماعی معرفی می‌کند.

الشامی^۳ و همکاران (۲۰۱۸) در پژوهشی با نام «تأثیر اعتبارات خرد بر توانمندسازی زنان در رفاه و تصمیم‌سازی در مالزی» با پیمایش بر ۴۷۴ زنی که از وام‌های خرد استفاده کرده بودند نشان می‌دهند که مصرف‌کنندگان این گونه اعتبارات به گونه‌ای ملموس از توانایی تصمیم‌گیری بیشتری در مسائل خانواده از جمله مهاجرت، مدارس کودکان، تصمیم‌گیری برای دریافت وام، هزینه‌های بهداشتی و هزینه‌های جاری خانوادگی برخوردارند.

-
1. Rangarajan
 2. Moodie
 3. Al-Shami

مارشید^۱ (۲۰۲۰) با نگاهی بدبینانه و چپ‌گرایانه به برنامه اعتبارات خرد در مقاله‌ای با تحقیق بر روی ۶۰ زن بنگلادشی که در برنامه تأمین مالی خرد شرکت کرده بودند و پس از مصاحبه‌های عمیق با این زنان به این نتیجه می‌رسد که شرکت‌کنندگان همچنان تحت شرایط و محدودیت‌های ساختار مردسالارانه دست به انتخاب زده و تأمین مالی خرد می‌تواند وسیله سلب مالکیت از طریق مالی سازی باشد، سرمایه‌داری را در سطح خرد مشروعیت بخشد و جنبش‌های ضد سرمایه‌داری بالقوه را ضد سیاسی کند.

همچنان که از نتایج پژوهش‌های ذکرشده در بالا مشخص می‌شود مطالعه بر روی اثرات برنامه‌های مالی خرد از جنبه‌های گوناگون صورت گرفته است. اما به‌ندرت در بین پژوهش‌های مورد بررسی مطالعات کیفی را شاهد هستیم. حال آن‌که اثرات واقعی این برنامه‌ها و طرح‌هایی که در راستای توانمندسازی زنان روستایی توسط نهادهای گوناگون به کار برده می‌شود به دقت موردسنجش واقع نمی‌گردد مگر آنکه در کنار تحقیقات کمی پرشماری که در این راستا به انجام رسیده است پژوهش‌های کیفی نیز بتوانند مجال این را بیابند که ما را به فهم عمیق و دقیق‌تر تجربیات زنان از مشارکت‌های اقتصادی در راستای توانمندسازی بهره‌مند نمایند. همچنین به‌طور کلی می‌توان پژوهش‌های ذکرشده را به دو دسته تقسیم کرد. دسته اول پژوهش‌هایی هستند که اعتبارات خرد را دارای اثرات مثبت تعیین‌کننده دانسته‌اند و دسته دوم به تحقیق‌هایی اشاره دارد که شکافی اساسی میان اهداف و دستاوردهای اعتبارات خرد قائل هستند. پژوهش حاضر از نوع کیفی است و از طریق مشاهدات میدانی و مصاحبه عمیق با زنانی که به‌نوعی از عواید برنامه‌های مالی خرد در روستاها بهره‌مند شده‌اند به ایرادات و نواقص این برنامه پی برده است. تجربیات زنان روستایی از این جهت حائز اهمیت است که وجوه و ابعاد گوناگون کاستی‌ها و خلأها و در سوی دیگر نقاط قوت این طرح‌ها را مشخص می‌نماید. نایلا کبیر نظریه‌پرداز توانمندسازی در انتقاد به سنجش‌ها و شاخص‌هایی که میزان توانمندی زنان را مشخص می‌کنند، قائل به این نکته است که این سنجش‌ها صرف‌نظر از ایرادات تجربی‌شان مستلزم عبور از معیارها و

ارزش‌های جامعه‌ای است که زنان بر اساس آن‌ها دست به انتخاب می‌زنند. درواقع او می‌خواهد بگوید که این سنجه‌ها نمایانگر ارزش‌های کسانی است که آن‌ها را طراحی می‌کنند (کبیر و دیگران، ۵۲:۱۳۸۹). بنابراین پژوهش‌های کیفی در این راستا بسیار راهگشاست.

همچنین در اغلب پژوهش‌های انجام‌شده در ایران نقاط قوت برنامه اعتبارات خرد به‌مثابه یکی از مهم‌ترین و معروف‌ترین برنامه‌های تأمین مالی در راستای توانمندی زنان سنجیده شده است حال آن‌که این قییل مشارکت‌های زنان ايراداتی نیز دارد که به آن‌ها در تحقیق پیش رو اشاره خواهد شد. به عبارتی زنان برای این که از افتادن در دام فقر جلوگیری کنند به صورت خودخواسته وارد سازوکارهایی می‌شوند که گمان می‌کنند می‌توانند به وسیله آن‌ها خود را از غلتیدن بیشتر در تله محرومیت برهانند اما گاهی خلاف آنچه تصور می‌شود، عایدی آن‌ها از مشارکت در برنامه‌های تأمین مالی خرد، بسیار اندک و ناچیز است. این به معنای رد ایده تأمین مالی خرد نیست بلکه بدین معناست که هرگونه تأمین اقتصادی باید با ملاحظات ویژه‌ای انجام گردد تا بتواند نتیجه مطلوب را به نمایش بگذارد، زنان را توانمند کند و از افتادن آن‌ها به دام فقر جلوگیری کند.

مبانی نظری

در نیمه اول قرن بیستم این باور رایج بود که انقلاب صنعتی فقر را ریشه کن خواهد کرد و به مدرنیزاسیون و توسعه اقتصادی می‌انجامد. اما واقعیت آن است که مزایای توسعه شامل حال زنان نشد و منجر به رفاه و سعادت ایشان نگردید (کوشیک و رنگاراجان، ۱۳:۱۳۹۴). نه‌تنها زنان به‌گونه‌ای مؤثر در فرایند توسعه ادغام نشدند بلکه به اعتقاد بسیاری از صاحب‌نظران در اکثر کشورهای دنیا حتی کشورهای با جهت‌گیری‌های فمینیستی، زنان نسبت به مردان دچار فقر شدیدتری هستند. آن‌ها نمی‌توانند به‌آسانی برای خود کاری پیدا کنند و یا به‌ناچار در کارهای کم‌درآمد و در بازار غیررسمی مشغول به کار می‌شوند. در نتیجه درآمد ایشان اغلب نسبت به مردان کم‌تر است. زنان برای اینکه بتوانند وظایف

خانگی خود را نیز انجام دهند مجبورند در مشاغل نیمه‌وقت اشتغال داشته باشند و یا چنانچه مشاغل تمام وقت را عهده‌دار شوند با فقر زمانی مواجه می‌شوند. هم‌زمانی فقر مادی و فقر زمانی افراد را آسیب‌پذیرتر می‌کنند (درویشی فر و همکاران، ۱۳۹۵: ۷۹).

به دلیل پیامدهای ناگوار فقر باید گفت یکی از مشکلاتی که باید به سمت حل آن برویم کمک به رهایی زنان از دام فقر می‌باشد. اهمیت موضوع فقر و اقدام برای رفع آن سبب شد که اعلامیه هزاره سوم اولین هدف خود را کاهش فقر تا سال ۲۰۱۵ به نیمی از جمعیت فقیر دنیا از زمان امضای اعلامیه اعلام کند. اما چنین هدفی منوط به توانمندسازی زنان و حذف نابرابری‌های جنسیتی (هدف سوم) شده است (شادی‌طلب و همکاران، ۱۳۸۴: ۵).

توانمندسازی در معنایی ساده به گذار از موقعیت انفعال به موقعیت فاعل اشاره دارد. قدرت که عنصر کانونی و محوری توانمندسازی تلقی می‌شود، بر اساس تعریف گروه توانمندسازی دانشگاه کورنل به ظرفیت‌هایی اشاره دارد که افراد یا سازمان‌ها را قادر می‌سازد تا آگاهانه بر محیط اطراف خود اثرگذار باشند (زمردیان، ۱۴۰۰: ۱۵).

در انگاره فمینیستی توانمندسازی فراتر از حوزه اقتصادی و بهبود رفاه از طریق تعهد منافع جنسیتی راهبردی است. بنابراین انگاره توانمندسازی فرایند تغییر درونی (قدرت درونی)، رشد قابلیت‌ها (قدرت برای انجام کاری) و بسیج جمعی زنان و در صورت امکان مردان به عنوان قدرت حامی به منظور زیر سؤال بردن و تغییر استیلای ناشی از جنسیت (قدرت غالب) تصور می‌شود (کوشیک و رنگاراجان، ۱۳۹۴: ۴۶). موزر نیز توانمندسازی را به معنای ظرفیت زنان برای ارتقا و افزایش خوداتکایی و قدرت درونی خود می‌داند (Moyle et al, 2006: 250) استیون لاکز معتقد است قدرت می‌تواند در چند سطح مختلف ظاهر شود؛ در سطح فردی یا همان توانایی تصمیم‌گیری و یا در سطح نهادی به معنای مداخله در رهبری و تصمیم‌سازی جمعی. بی‌قدرتی نیز می‌تواند ناشی از عدم دسترسی فرد به ثروت، دارایی، مهارت، دانش، ارتباط و... باشد (زمردیان، ۱۴۰۰: ۱۶).

به‌طور کلی می‌توان توانمندسازی را به عنوان یک مفهوم چندوجهی شامل مؤلفه‌های مختلف از درک زنان از علل سرکوب آن‌ها تا اقدام جمعی به عنوان یک گروه در جهت تغییر اجتماعی توصیف کرد. مشارکت در گروه‌های کوچک با دستور کار جمعی اولین گام به سوی توانمندسازی زنان است. بنابراین، عاملیت فردی و جمعی در توسعه توانمندسازی زنان بسیار مهم است (Huis et al, 112: 2017). اصولاً توانمندسازی یک فرایند است. یعنی معرف پیشرفت از یک موقعیت (نابرابری جنسیتی) به موقعیتی دیگر (برابری جنسیتی). این فرایند از سطح فردی (احساس ذهنی و توان عینی برای انجام امور) آغاز می‌شود و تا سطوح اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و نهادی را در برمی‌گیرد (شکوری، ۱۳۸۷: ۱۳۱).

رولندز معتقد است توصیف مفهوم توانمندسازی با عنوان افزودن بر قدرت زنان باعث سردرگمی می‌شود زیرا مفهوم قدرت بسیار محل مناقشه است. وقتی دیدگاه‌های مختلف را در مورد بحث توانمندسازی کنار هم می‌گذاریم درمی‌یابیم این مفهوم فراتر از موضوع مشارکت صرف است. گاجانایک توانمندسازی را مستلزم توانایی افراد برای درک واقعیت موقعیت خود، تأمل در عوامل شکل‌دهنده آن موقعیت و از همه مهم‌تر برداشتن گام‌هایی برای اعمال تغییرات جهت بهبود موقعیت توصیف می‌کند. مفهوم ایستای توانمندسازی زنان را به عنوان ظرفیت آن‌ها برای مشارکت در تصمیم‌گیری‌هایی که به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم بر زندگی آن‌ها تأثیر می‌گذارد تعریف می‌کند. در این زمینه گفته می‌شود که زنان صدای مؤثری دارند. از سوی دیگر مفهوم پویا، توانمندسازی را فرایندی برای توسعه ظرفیت افراد می‌داند تا نه تنها در اتخاذ تصمیم‌هایی که مستقیم یا غیرمستقیم بر آن‌ها تأثیر می‌گذارند بلکه در اجرای چنین تصمیم‌هایی مشارکت مؤثری داشته باشند (Nwagbara et al, 2012: 391).

به عقیده نایلا کبیر، یکی از نظریه‌پردازان توانمندسازی زنان، توانمندسازی حاوی سه عنصر مهم از جمله منابع، عاملیت و دستاوردها است. منابع به ظرفیت‌هایی اشاره دارد که امکان انجام دادن انتخاب‌ها و به منصف ظهور رساندن توانایی‌های بالقوه را فراهم می‌کند.

عاملیت به نوعی حس فاعلیت و قدرت درونی را تداعی می کند و به این مفهوم اشاره دارد که زنان تنها دریافت کنندگان خدمات نیستند بلکه خود بازیگر اصلی میدان هستند و در نهایت دستاوردهایی همچون مشارکت در زندگی اجتماعی و سیاسی حاصل می شود (میرزاخانی، ۱۳۹۹: ۴). کبیر با ذکر نکاتی خاطرنشان می کند که مهم ترین مفهومی که از قدرتمندی افاده می گردد همان انتخاب کردن است. درواقع او ایده توانمندسازی را به عنوان "گسترش توانایی افراد برای انتخاب های استراتژیک زندگی" عملیاتی کرده است (Murshid, 2020: 290). کبیر در انتقاد به سنجش ها و شاخص هایی که میزان توانمندی زنان را مشخص می کنند قائل به این نکته است که این سنجها صرف نظر از ایرادات تجربی شان مستلزم عبور از معیارها و ارزش های جامعه ای است که زنان بر اساس آنها دست به انتخاب می زنند. درواقع او می خواهد بگوید که این سنجش ها نمایانگر ارزش های کسانی است که آنها را طراحی می کنند (کبیر و دیگران، ۱۳۸۹: ۵۹).

از نظر کبیر بسیاری از منابع، مصادیق عاملیت و دستاوردهایی که مشخصه ادبیات توانمندسازی است، هم پوشانی قابل توجهی با تعدادی از شاخص های شناخته شده برنامه های توسعه ای دارد. اما تنها در صورتی می توان نقش آفرینی و ارتباط آنها با توانمندی را مورد تأیید قرار داد که به نحوی از انحاء مشخص شود هر یک از آنها در یک زمینه اجتماعی و فرهنگی معین چگونه و تا چه حد به زنان یا هر گروه هدف دیگری این امکان را می بخشند که دست به انتخاب های خاص خودشان بزنند (کبیر و دیگران، ۱۳۸۹: ۶۰).

آمارتیا سن، اقتصاددان هندی تبار، با اتخاذ یک رویکرد قابلیت در باب توانمندسازی زنان نیز نظراتی را ارائه می دهد. سن با رهیافت قابلیت و توانمندسازی قرائتی از توسعه ارائه می دهد که متوجه هدف انسان باشد. در این رهیافت «آزادی» کانون و محور است و توسعه چیزی جز افزایش آزادی های اساسی انسان نیست. آزادی نیز به عنوان توانایی دستیابی به عملکردهای باارزش زندگی و انتخاب میان آنها تعریف می شود (میروسی نیک، ۱۳۹۴: ۵۹). سن از این رویکرد برای ارائه راهکارهایی جهت کاهش فقر زنان نیز بهره می برد. او معتقد است توجه به ساختارهای تبعیض آمیز خانواده و دیگر نهادها، دفاع از آزادی های

اقتصادی زنان و تحول مفهومی فقر می‌تواند زنان را از دام فقر برهاند. جنسیت بی‌شک یکی از متغیرهای اساسی در دستیابی به منابع است. نقش مردان به عنوان نان‌آور آنان را در دسترسی و بهره‌برداری از منابع توانا می‌سازد. در نتیجه سن برای تحقق عدالت تأکید بسیاری بر قدرت‌یابی زنان از طریق آموزش و اشتغال می‌کند (سن، ۱۴۰۰: ۳۲۶).

بنا بر مطالب گفته‌شده در این بخش، توانمندسازی فرایندی است که هدف آن دستیابی گروه‌های فاقد قدرت و حاشیه‌ای که بنا بر هر دلیلی صدای آنان در جامعه شنیده نمی‌شود، به قدرت است. قدرت به عنوان عنصر کانونی این فرایند مفهومی چندبعدی و محل مناقشه است که متناسب با زمان و مکان‌های گوناگون و بسترهای محلی می‌تواند تعاریف متفاوتی داشته باشد. آنچه در روند توانمندسازی از اهمیت بسزایی برخوردار است و وجه مشترک تعاریف پرشمار در این حوزه می‌باشد، آگاهی زنان نسبت به موقعیت فرودست خود و درک ضرورت تغییر این موقعیت است.

روش پژوهش

در این مقاله از روش تحلیل مضمون استفاده شده است. تحلیل تماتیک نوعی تحلیل کیفی است که برای تجزیه و تحلیل، طبقه‌بندی‌ها و ارائه مضامین (الگوها) مرتبط با داده‌ها استفاده می‌شود (Alhojailan & Ibrahim, 2012: 40). از نظر براون و کلارک تحلیل تماتیک نه فقط یک تکنیک بلکه خود یک روش تحلیلی مجزا است. این روش مانند بسیاری از روش‌های کیفی تأکید بسیاری بر اثرگذاری متن و زمینه اجتماعی، فرهنگی و ساختاری بر تجربیات افراد دارد. از نظر این دو، هر تم مستخرج از داده‌ها، ارتباطی موثق با پرسش‌های تحقیق دارد (Braun & Clark, 2006: 80). به بیانی دیگر در این روش پژوهشگر از طریق کدگذاری داده‌ها و سپس تحلیل آن‌ها هدف الگویابی از درون داده‌ها را دنبال می‌کند (Thomas & Harden, 2008: 3).

مشارکت‌کنندگان در این تحقیق، گروهی از زنان روستای روح آباد از توابع شهرستان زرند هستند که به عضویت صندوق‌های خرد روستایی درآمده‌اند و از وام‌های

خرد کارآفرینی استفاده کرده‌اند. با ده نفر از اعضای صندوق موردنظر که بین سه تا پنج سال سابقه عضویت داشته‌اند، به روش گلوله برفی مصاحبه نیمه ساخت یافته صورت گرفت. هم‌چنین سعی شد بر اساس استراتژی نمونه‌گیری حداکثر تنوع عمل شود. در این استراتژی نمونه‌گیری، تفاوت‌های میان زنان بااهمیت تلقی می‌شود. هر مصاحبه بین ۴۵ دقیقه تا ۱ ساعت به طول انجامید.

جدول ۱- مشخصات مشارکت‌کنندگان

نام	سن	وضعیت تأهل	تحصیلات	سابقه عضویت
زهره	۴۶	متأهل	دیپلم	پنج سال عضویت
سکینه	۳۸	متأهل	سیکل	پنج سال عضویت
مریم	۴۳	مجرد	لیسانس	چهار سال عضویت
نفیسه	۳۷	متأهل	لیسانس	پنج سال عضویت
هما	۳۰	متأهل	دیپلم	سه سال عضویت
مرضیه	۴۳	مطلقه	سیکل	پنج سال عضویت
فاطمه	۵۵	متأهل	فوق‌دیپلم	مدیرعامل صندوق و شش سال عضویت
ساره	۳۹	متأهل	دیپلم	سه سال عضویت
جمیله	۳۴	بیوه	سیکل	چهار سال عضویت
مهبین	۵۰	مطلقه	دیپلم	دو سال عضویت

یافته‌ها

با توجه به مصاحبه‌های صورت گرفته با مشارکت کنندگان در تحقیق، یافته‌های این مطالعه در جهت پاسخگویی به سؤالات اصلی این پژوهش در سه محور عمده ابعاد توانمندساز صندوق‌های اعتبارات خرد زنان روستایی، چالش‌ها و راهکارهای معطوف به این چالش‌ها صورت‌بندی شدند. در نمودار زیر نمایی کلی از یافته‌های پژوهش نمایش داده شده است.



نمودار ۱- نمایی کلی از یافته‌های پژوهش

۱- ابعاد توانمندساز

۱-۱- جذب سرمایه گذار

از آنجایی که صندوق‌های اعتباری نسبت به اشخاص حقیقی اعتبار بیشتری نزد عموم مردم دارند و دارای تشکیلات مشخص و نسبتاً منسجمی هستند ضمن آن که غالباً افراد معتمد محلی به ریاست این صندوق‌ها منصوب می‌شوند باید برنامه دقیقی برای جذب سرمایه‌گذارهای خصوصی به جای انتظار و چشم‌داشت به کمک‌های دولتی داشته باشند. طبعاً این بدان معنا نیست که صندوق‌های خرد روستایی به بنگاه‌های تولیدی بزرگ تبدیل شوند و از کار ویژه اصلی خود که همانا توانمندسازی زنان از طریق اعطای وام‌های کوچک و چرخه‌ای است به بهانه جذب سرمایه‌گذار و به کارگیری سرمایه‌های انباشت شده در فعالیت‌های تولیدی بزرگ دست بکشند. حتی بدین معنا نیست که با جذب سرمایه‌گذار و ایجاد کارگاه‌های بزرگ زنان روستایی را تبدیل به کارگران روستایی کنند. زیرا وام‌های خرد باید صرف خوداشتغالی زنان روستایی گردند. بلکه بدین معناست که هر صندوق می‌تواند با استفاده از اعتباری که نزد عموم دارد در کنار کار ویژه مهم خود، امکان انجام فعالیت‌های تولیدی جمعی با مقیاس بزرگ را نیز فراهم سازد. چنین امکانی جذب تعداد بیشتری از زنان را به فعالیت‌های تولیدی محقق می‌کند و زنانی را که میل کمتری به ریسک کردن دارند را حمایت می‌کند. یکی از اعضای صندوق موفقیت در جذب سرمایه‌گذار را این چنین توصیف می‌کند:

«پته دوزی و قالی‌بافی در صندوق ما به شکل گروهی انجام میشه. در خصوص قالی‌بافی افرادی پیدا شدند برای سرمایه‌گذاری و این خیلی خوبه. قالی‌بافی هم پرزحمت و هم پرخرجه. من فکر می‌کنم با این کار (سرمایه‌گذاری) قطعاً خانم‌های بیشتری در روستای ما می‌آیند و در کارگاهی که می‌خواهیم ایجاد کنیم و مشغول به کار می‌شوند».

(زهره)

۱-۲- افزایش سرمایه اجتماعی

سرمایه اجتماعی به معنای شبکه‌های درهم‌پیچیده و مرتبطی از هنجارها، ارزش‌ها و فهم و ادراکی است که به تسهیل همکاری و مشارکت در داخل گروه یا میان چند گروه، کمک می‌کند. یکی از مؤلفه‌های بااهمیت سرمایه اجتماعی اعتماد می‌باشد (Dasgupta & Serageldin, 2000: 41).

بورديو نیز در کنار سرمایه اقتصادی که مؤید منابع مالی است و سرمایه فرهنگی که دانش، ترجیحات، مدارک رسمی و مهارت‌های فرهنگی را نشان می‌دهد، از سرمایه اجتماعی نام می‌برد. او سرمایه اجتماعی را همان پیوندهای اجتماعی می‌داند که افراد برای منافع خود قادرند ایجاد کنند. میزان این سه نوع سرمایه در جامعه تعیین‌کننده قدرت و نابرابری اجتماعی است (عنبری، ۱۳۹۵: ۷۶). نتایج نشان می‌دهد، سرمایه اقتصادی که توسط صندوق در اختیار زنان روستایی قرار می‌گیرد آشکارا منجر به افزایش سرمایه اجتماعی هم شده است.

«اهالی روستا و حتی شهرستان به من اطمینان دارند قبلاً به شاگرد داشتم الآن چند نفر در کارگاه من کار می‌کنند و تمام کارهام رو اون‌ها انجام می‌دهند تا اینجا به حول و قوه الهی در پرداخت قسط‌ها مشکلی نداشتم و مطمئن هستم که از این به بعد هم همین‌طور که پیش برود قادر به پرداخت هستم از همه مهم‌تر حس خوبی دارم حس غرور که خودم کاری رو راه انداختم و مدیریت می‌کنم دختر و همسر هم خیالشون راحت شده که می‌تونند همه جوره روی کمک من حساب کنند». (ساره)

در نقل‌قولی از زهرا که در ادامه آمده است او می‌گوید که جلسات صندوق ضمن آن‌که هم‌افزایی میان زنان روستا را افزایش داده حسی از صمیمت و اعتماد متقابل را هم در آنان ایجاد کرده است. فوکویاما نیز در تعریف خود از سرمایه اجتماعی، آن را واجد صفاتی از جمله تعهدپذیری، اعتماد، صداقت و تعامل می‌داند (عنبری، ۱۳۹۵: ۷۷).

«یادم هست اوایل که به جلسات هفتگی صندوق می‌رفتم زنان روستا بیشتر همدیگر رو رقیب می‌دونستن. چون توی روستای ما خیلی‌ها پته دوزی و قالی‌بافی می‌کنند. اما الآن انگار خواهر هستیم. بارها پیش اومده مشتری از شهر داشتم که کار من رو دوست نداشته خودم بردمش در خونه یکی از زنان پته دوز و گفتم میتونی از این خانم خرید کنی. خیلی

وقت‌ها همیشه که برای همدیگر مشتری پیدا می‌کنیم یا اگر چیز جدیدی یاد بگیریم به هم آموزش میدیم. فکر می‌کنم جلسات صندوق در این باره مؤثر بوده». (زهره)

وسعت شبکه ارتباطی نیز شق دیگری از افزایش سرمایه اجتماعی محسوب می‌شود. هر پدیده‌ای می‌تواند به موازات پیامدهای آشکاری که دارد و اهدافی که برای خود در نظر دارد و برای رسیدن به آن‌ها تلاش می‌کند، دارای پیامدهای ناخواسته و یا پیش‌بینی نشده و یا اهداف فرعی و دست دوم هم باشد.

صندوق‌های اعتباری خرد با هدف اعطای وام بدون وثیقه و ضامن به زنان کم‌توان مالی در روستاها و با هدف توانمندسازی و خودکفایی اقتصادی این قشر ایجاد شده‌اند. بنابراین هدف در اینجا کاملاً آشکار است و انتظار می‌رود در صورتی که همه چیز مطابق با برنامه پیش برود پیامد آشکار این موضوع راه‌اندازی کسب‌وکار و یا افزایش درآمد در خصوص زنانی باشد که سابقاً کسب‌وکاری نداشته‌اند و از وام مورد استفاده برای گسترش، بهبود کیفیت و افزایش توان رقابتی استفاده کرده‌اند. اما در کنار این پیامدهای دیگری را هم شاهد هستیم که فلسفه وجودی یک صندوق به چنین پیامدهایی گره نخورده است اما در بسیاری مواقع این گونه پیامدها اجتناب‌ناپذیر است. یکی از این پیامدها وسعت شبکه ارتباطی زنان عضو صندوق است. زنان روستایی به واسطه جلسات مکرر و منظمی که برگزار می‌شود به هم‌افزایی بیشتر می‌رسند، از طریق جشنواره‌های صنایع دستی با زنان سایر روستاها آشنا می‌شوند و در بسیاری مواقع در اثر افزایش تعاملات برای محصولات و هنر خود مشتری‌های دائمی و وفاداری پیدا می‌کنند.

«صندوق‌ها جشنواره و نمایشگاه برگزار می‌کنند و من در این جشنواره‌ها با خیلی از افراد آشنا شدم که از جاهای دور و نزدیک آمده بودند حتی گاهی خیلی از همان زن‌ها به من سفارش کار می‌دادند و مرا به آشناهایشان معرفی می‌کردند با همدیگر تعامل داریم و روابط عمومی هم بالا رفته یاد گرفتم چطور در بازار از حق خودم دفاع کنم میدانید که بازار خیلی بی‌رحم است از همه مهم‌تر توانستم براسترس و ترس از ورشکستگی هم غلبه بکنم». (ساره)

علی‌رغم تلاش برای کاهش تبعیض‌های جنسیتی و شکاف‌های شغلی و مهارتی میان زنان و مردان در کشورهای مختلف زنان در اکثر کشورها نسبت به مردان درآمد کمتری دارند و به دنبال آن کمتر احتمال دارد که با کارفرمایان خود وارد مذاکره و فرایند چانه‌زنی شوند و اغلب نسبت به مردان مذاکره‌کنندگان خوبی نیستند (Card et al, 2013: 112). در اینجا دیده می‌شود که عضویت در صندوق قدرت چانه‌زنی زنان را بهبود بخشیده است.

«صندوق ما الآن با مغازه‌های اطراف قراردادهایی دارد منظور مغازه‌های داخل روستا و حتی روستاهای اطراف یا شهر است بعضی از آنها را من واسطه شدم مثلاً رشته بری که انجام می‌شود من با چند مغازه صحبت کردم که رشته‌های این زنان را بخرند». (فاطمه)

درآمد کمتر و یا عدم مشارکت اقتصادی نه فقط آن طور که کارد و همکارانش معتقدند بر فرایند مذاکره با کارفرمایان اثرگذار است بلکه به نظر می‌رسد مشارکت بیشتر اقتصادی و تحمیل الگوی دو نان‌آور بر خانواده روستایی که در اثر عضویت در صندوق و استفاده از وام خوداشتغالی و متعاقب آن توانمندسازی اقتصادی، به گونه‌ای ملموس جایگاه و میزان اعمال قدرت زنان در خانواده را نیز ارتقا داده است. ساره تجربه خود را این چنین شرح می‌دهد.

«خب معلومه زنی که پول داشته باشه و دستش تو جیب خودش باشه ارج و منزلت بیشتری داره. در کنار همه مشکلاتی که هست بعضی وقتا میگم اگر همین چندرغاز رو هم به ما وام نمی‌دادن محال بود من یکی کاری راه بندازم برای خودم. تا اعتماد شوهرم رو به دست می‌آوردم و اونم پولی به من می‌داد که کاری رو برای خودم راه بندازم پیر می‌شدم. ولی الآن آقای خودم هستم نه فقط آقای خودم، فکر می‌کنم بعضی وقتا آقای خانوادم هم هستم. همیشه به ما می‌گفتن پول زور میاره زمانی درست فهمیدمش که خودم تجربه کردم». (ساره)

درباره مفهومی که توضیحات آن ارائه شد باید این نکته را اضافه کرد که همه زنان صرف عضویت در صندوق و استفاده از وام چنین احساس و تجربه‌ای نداشتند. بلکه این تجربه مختص زنانی بود که از وام خود برای راه‌اندازی کسب‌وکاری و کمک به بهبود

موقعیت اقتصادی خانواده خود استفاده کرده بودند و به لحاظ اقتصادی موفق شده بودند. تجربه مهین به عنوان یکی از موارد نقض این مفهوم این چنین است.

«قبل این که از شوهرم جدا بشم یه وام گرفتم و پارچه خریدم که پرده بدوزم. شانس بد من خوردیم به کرونا. مردم هم کم پول شده بودند. سفارشات رو تحویل دادم اما خبری از پولش تا چند ماه بعد نبود. یادم میاد شوهرم خیلی زخم زبون زد. خیلی روزهای بدی بود. مدیرعامل راه اومد و چند ماهی قسطم رو نپرداختم». (مهین)

۱-۴- کاهش واسطه‌گری

بسیاری از زنانی که با آنان مصاحبه شده است اذعان داشتند که تا پیش از تأسیس صندوق اعتباری در روستایشان یا در کنار همسر در مزارع کار می‌کردند و یا چنانچه به کاری جز کشاورزی اشتغال داشتند به دلیل دوری از بازار فروش مجبور بودند محصولات و صنایع دستی خود را که در اغلب موارد قالی و پته بود به واسطه‌ها واگذار کنند. شکی نیست که حضور واسطه‌ها درآمد روستاییان را به شدت کاهش می‌دهد. این امر در مورد زنان روستایی که در خانه کالایی را تولید می‌کنند غالباً غیرمنصفانه‌تر است. آن‌ها که اغلب از وسیله نقلیه برای رفتن به شهر برخوردار نیستند در صورت عدم حضور همسر و یا عدم حمایت او در فروش محصول تنها راهی که دارند پذیرفتن سود کمتر در ازای فروش کالا است. واسطه‌گری در مورد زنانی که به تولید مواد فاسدشدنی روی می‌آورند بسیار بیش از سایر تولیدکنندگان دیده می‌شود. همچنین گاهی صرفاً برای فروش و مورد شماتت قرار نگرفتن سایر اعضای خانواده زنان به واسطه‌ها روی می‌آورند.

«دلال کارش همینیه. تا میتونه اوزون بخره، گرون بفروشه. اون دنبال سود خودشه.

براش مهم نیست روستایی ضرر میکنه. شوهری هم که نداشتم که حداقل با یه مرد طرف

حساب باشن. تا میتونستن سر من کلاه گذاشتن». (مهین)

تقریباً اکثر زنان مشارکت‌کننده در تحقیق باور داشتند که صندوق روستا توانسته تا حد قابل‌قبولی دست دلال‌ها را از محصولاتشان کوتاه کند. صندوق مورد مطالعه با

راهکارهایی ساده تلاش کرده به این مهم دست یابد. فاطمه که مدیرعامل صندوق است این مسئله را این چنین شرح می‌دهد:

«این (دلالتی) مشکلی بود که به خاطر اون زنان روستای ما سال‌ها سود کمی نصیبشون می‌شد. من خودم تا قبل از تأسیس صندوق سعی می‌کردم اگر در شهر یا روستاهای اطراف جشنواره‌های روستایی برگزار می‌شد با ماشین شخصی خودم محصولات زن‌ها رو ببرم و مستقیم به دست مصرف‌کننده برسونم ولی خب این دربارۀ محصولات بود که به راحتی قابل حمل بودند. در مورد کالاهای بزرگ‌تر مثل قالی هم اصلی‌ترین مشکل این بود که زن‌های ما خودشون نمیتونستن برن شهر. یعنی کسی نبود که اون‌ها رو ببره. تصمیم گرفتیم مستقیماً از خود فروشنده درخواست کنیم بیاد توی روستای ما. با یک فروشنده صحبت کردیم در ازای دادن یه تخفیف کوچیک میاد و کارهای زنان رو هم کارشناسی و قیمت‌گذاری می‌کنه و هم اگر توافق کردند می‌خره. به هر حال سود زن‌ها این‌طور بیشتره. تقریباً توی این روستا هر ماه چندتا قالی و تعداد زیادی پته داریم. به نظرم این روش خوبی بود. در مورد اقلام دیگه هم هرازگاهی جشنواره برگزار می‌کنیم. ولی خب متأسفانه خیلی هزینه‌بره. به همین دلیل بیشتر جشنواره‌ها مون نزدیک عیده. این خیلی کمه اما خب از وضعیت قبل، بهتره. کار دیگه‌ای که انجام دادیم شرکت مستقیم زن‌ها تو جشنواره‌های روستاهای دیگه است. که با اجازه کردن یه وانت در یک روز محصولات زنان رو سالی چند بار می‌بریم به روستاهای دور و نزدیک و بخش قابل‌توجهی رو هم می‌فروشیم.»

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

۲- ابعاد چالش آفرین

بر اساس مصاحبه‌های انجام‌شده با زنان مشارکت‌کننده در تحقیق، دو دسته چالش‌های فردی و ساختاری شناسایی شدند. چالش‌های فردی را بدین معنا به کار بردیم که اگرچه مکانیسم اعتبارات خرد دارای ایرادات اساسی در ساختار و تشکیلات خود است اما افراد هم گاهی به این چالش‌های ساختاری از طریق اقدامات فردی دامن زده، ناخواسته

مشکلاتی را ایجاد می‌کنند و از سطح بهره‌وری اعتبارت خرد به گونه‌ای ملموس می‌کاهند. این دسته از چالش‌ها به قرار ذیل می‌باشند:

۱-۲- چالش‌های فردی:

۱-۱-۲- سندروم وابستگی به وام

این مضمون که در بین مضامین استخراج‌شده بیشترین فراوانی را داشته است به این موضوع اشاره دارد که بخش زیادی از درآمد زنان مشارکت‌کننده صرف پرداخت اقساط می‌گردد. حتی برخی از زنان می‌گفتند که گاهی مجبور می‌شوند تا با دریافت یک وام دیگری را تسویه کنند. این همان چیزی است که دکتر رنگاراجان پس از تحقیقات میدانی مفصل بر روی زنان هندی که از اعتبارات خرد استفاده کرده بودند «تله چرخه وام» نام نهاد. درواقع به اعتقاد خودشان همه زندگی‌شان «دویدن و نرسیدن» می‌شود. این نکته زمانی اهمیت فزاینده‌ای می‌یابد که در پاره‌ای موارد ازجمله در بیان ساره می‌بینم که وام‌های خرد به دلیل نداشتن بسندگی کافی برای شروع کار خود به اقساط وامی کلان‌تر تبدیل می‌شود.

«افرادی مثل من تمام زندگی‌شان وام هست و فکر کنم تا آخر عمرشان باید قسط وام بپردازند». (مرضیه)

«خب تعریف از (وام) خرد متفاوت است. به تعریفی بازار دارد به تعریفی صندوق. اینا با هم نمی‌خورن. این میشه که اگر واقعاً دنبال راه انداختن کاری باشی باید از چندجا وام بگیری و سر ماه ماتم پرداخت قسط داشته باشی. به وقتایی میگم زندگی ما همش دویدن و نرسیدن». (ساره)

۲-۱-۲- عدم پرداخت اقساط، گرهی دو وجهی

این مفهوم از یک سو نشان می‌دهد برخلاف اهداف از پیش تعیین شده اعضای صندوق اصلاً به هدف توانمندسازی نائل نیامدند. زیرا توان بازپرداخت اقساط خود را نداشته‌اند. در صورتی که کسب و کار آنان به سوددهی می‌رسید مسلماً می‌توانستند اقساط خود را به موقع بپردازند. ثانیاً این عدم بازپرداخت سبب می‌شود انباشت سرمایه در صندوق صورت نگیرد و سایرین نیز از این هدف بازمانند. نباید فراموش که مطابق با اساسنامه صندوق‌ها مهم‌ترین منبع درآمد هر صندوق بهره ۷ تا ۱۰ درصدی وام‌هاست.

«گاهی اوقات زنان اقساط وام‌شون رو دیرمی‌پردازد یا اصلاً نمی‌پردازند این باعث میشه که تو اون ماه صندوق موجودی زیادی نداشته باشه که بتونه به اعضای دیگه هم وام بده». (فاطمه)

۲-۱-۳- کاهش سقف آرزوهای شغلی

یکی از نتایجی که به دست آمد این بود که برخی از زنان اذعان داشتند هرگز به این فکر نکرده‌اند که می‌توانند کسب و کار خود را گسترش دهند و هنگامی که از آن‌ها سؤال شد که چه موانعی پیش روی توسعه کسب و کار می‌بینند اولین واکنششان ریشخند به این سؤال بود. گویی آن‌ها به این خرد بودن کار و عدم امکان توسعه کسب و کارهای خانگی باور داشتند. درحالی که تعداد کمتری از زنان بلندپروازی‌های جسورانه‌ای را در سر می‌پروراندند.

«ما می‌خواستیم لباس بیمارستانی بدوزیم که به نظرم خیلی نیاز است می‌توانستیم این کار را انجام بدهیم خوب اول باید پارچه می‌خریدیم پس باید یک بودجه می‌داشتیم حالا اون بودجه را از کجا بیاوریم بنابراین هیچ وقت ذهنم را با یک چنین چیزهایی پر نمی‌کنم به این دلیل که نشدنی است و فقط خودم را اذیت می‌کنم ضمن این که سنگ بزرگ هم نشانه نزدن است. ترجیح می‌دهم یک پول بخور و نمیری در بیاورم تا اینکه بخواهم ریسک کنم و دست آخر هم چیزی دستم را نگیرد». (جمیله)

۲-۲- چالش‌های ساختاری

۲-۲-۱- اختلال شخصیت وابسته

این اختلال در روانشناسی به نوعی برای افرادی است که در همه تصمیم گیری‌هایشان نگاهشان به سمت فرد دیگری است در اینجا صندوق یک شخصیت حقوقی دارد اما همچنان که در گفته همه مشارکت کنندگان دیده می‌شود وابستگی بیش از اندازه به دولت آن‌ها را با بحرانی جدی مواجه می‌سازد. آن بحران سرخوردگی و عدم تحرک در زمان‌هایی است که دولت بودجه کافی ندارد تا در اختیارشان بگذارد.

توانمندسازی از طریق اعتبارات خرد بیش از آن که به اقدامات و بودجه‌های دولتی وابسته باشد برنامه‌ای از پایین به بالاست و مراحل مختلف آن باید توسط خود افراد محلی و جامعه هدف انجام شود. یکی از مشارکت کنندگان به شکل غیرمستقیم به این مسئله اشاره می‌کند. او انتظار دارد دولت به صندوق‌ها منابع مالی بیشتری تخصیص دهد تا اعضای بیشتری بتوانند از وام‌ها استفاده کنند. اما همان‌طور که پیش از این گفتیم اعتبارات خرد تنها متکی به کمک هزینه دولت نیست بلکه صندوق‌ها باید بتوانند خود از محل پس انداز زنان روستایی و هم چنین سود حاصل از بازپرداخت اقساط پس از مدتی به سوددهی رسیده و بتوانند به گونه‌ای مستقل از دولت جامعه محلی را توانمند سازند. استنباط ما از بیانات فاطمه به عنوان مدیرعامل صندوق این است که او به جای اقناع زنان روستایی به پس اندازهای منظم و پرداخت به موقع اقساط چشم‌به‌راه کمک دولت است.

«ما در صندوق‌ها با دو مشکل عمده مواجه هستیم اول اینکه دولت هیچ وقت به ما یک وام درست و حسابی نمی‌دهد به نظرم دولت باید یک وام خوب و زیادی به ما بدهد که ما بتوانیم آن را به زخم کاری بزنیم مثلاً ببینید ممکن است چند ماه یک بار یا چند سال یک بار یک وام ۵۰ میلیونی از بانک کارآفرینی امید به ما بدهند که آن هم مشکلات خاص خودش را دارد با این وام ۵۰ میلیونی ما نهایتاً بتوانیم ۵ تا وام بدهیم در واقع به ۵ زن وام بدهیم». (فاطمه)

۲-۲-۲- ناکامی در بازاریابی

یکی از اصلی‌ترین معضلات زنان روستایی فقدان بازار فروش است. درد دلی که هر کس با آنها به گفت‌وگو می‌نشیند در اولین لحظات به آن پی می‌برد. واقعیت این است که دولت در بسیاری از مواقع نمی‌تواند قیم مآبی پیشه کند و بازار فروش مناسب در اختیار همه زنان روستایی قرار دهد. بخش‌های دولتی نه بودجه چنین کارهایی را دارند و نه انگیزه کافی برای رونق کسب و کارهای خرد.

«بازار فروش نداشتم نگران بودم که شیرینی‌ها خراب و فاسد شود وسیله هم نداشتم آنها را به شهر برای فروش ببرم فاصله من از شهر هم دور بود و حتی کرایه ماشین را هم نداشتم از طرفی کسی هم منو نمی‌شناخت و اطمینان به کارم نداشت». (مرضیه)

۲-۲-۳- معضل تقسیم کار

یکی از مسائلی که برخی از مشارکت‌کنندگان در تحقیق به آن اشاره می‌کردند فقدان تقسیم تخصصی کارها بود. در واقع آنها به دنبال شرکایی بودند که بتوانند برخی از کارها را عهده‌دار شود تا سنگینی بار مسئولیت‌های چندگانه از دوش آنها برداشته شود. این مهم به نظر خواسته‌ای منطقی می‌آید که مستلزم تقسیم کار تخصصی متناسب با علایق افراد است. ضمن آن که یکی از موارد مهم در اقتصاد بازار این است که همه افراد نیازی به توانمند شدن در همه سطوح و عرصه‌ها ندارند و می‌توانند با همکاری یکدیگر امورات خود را پیش ببرند. هرچند که گاهی به نظر می‌آید این مسئله با شعار "هر خانه یک کارخانه" تراحم می‌یابد اما این کار به مرور بازدهی را افزایش می‌دهد. به عبارت دیگر برخی از زنان باور داشتند که ای بسا در کارهای جمعی بتوانند به سود بیشتری دست یابند اما چنین ظرفیتی را در صندوق روستای خود نمی‌دیدند. بنا به گفته بندورا، گروهی با احساس کارآمدی جمعی قادر است تلاش‌ها و منابع خود را برای مقابله با موانع بیرونی بسیج کند اما کسانی که به ناکارآمدی جمعی خود متقاعد شده‌اند غالباً دست از تلاش می‌کشند (Moyle et al, 2006: 252).

«همه کارها را خودم انجام می‌دهم، هم پارچه می‌خرم، هم می‌دوزم، هم مغازه برای

فروش پیدا می‌کنم. روزهای اول بازاربایی بلد نبودم خجالتی و کمرو بودم شوهرم هم اجازه نمی‌داد که با مغازه‌دار روبرو بشم و مخالف بود این کار را زشت می‌دانست اما من در غیاب او این کار را می‌کردم و به بهانه خرید از بازار مدل لباس رامی بردم و به مغازه‌دار نشان می‌دادم». (سکینه)

او در ادامه با گلایه از فقدان کار جمعی سودمند در گروه خود اشاره می‌کند:
«چند بار به همین خانم‌ها گفتم بیایید با هم کار کنیم این‌طوری فشار کمتری هم وارد می‌شود به کارهای خانه هم بهتر رسیدگی می‌کنیم اما به خرجشان نرفت».

۲-۲-۴- وام قطره چکانی

در خصوص وام‌های خرد باید به دو نکته اشاره کرد اول آن که آن طور که از صحبت‌های زنان مصاحبه شونده برمی‌آید مقدار وام‌ها هیچ سنخیتی با شرایط تورمی جامعه ندارد. یکی از اصلی‌ترین عللی که این سرمایه‌های خرد در چرخه تولید قرار نمی‌گیرد و در مواقعی بسیار، هدر می‌رود، همین عدم تناسب وام با قیمت کالاهای ضروری و مواد اولیه است. ثانیاً آن طور که مشارکت‌کنندگان در تحقیق خاطرنشان کردند عدم تنفس وام‌ها و پرداخت فوری اقساط سبب می‌شود که دغدغه بازپرداخت اقساط از دغدغه توانمندی مالی پیشی گیرد.

«با وام ۵۰ میلیونی که دولت به صندوق ما داد فقط ۲ تا ۳ میلیون بیشتر به ما نمی‌رسید در نتیجه تا جایی که من می‌دونم خیلی از خانم‌ها به خاطر کمی وام انصراف دادند».
(مریم)

مشارکت‌کننده دیگری ناکارآمدی وام دریافتی را این گونه شرح می‌دهد:
«من خیاطی بلد بودم. تصمیم گرفتم از این راه پولی دربیاورم. بعد از مدت‌ها طبق قرعه‌کشی نوبت به من رسید که وام دریافت کنم. تصمیم گرفتم یک چرخ خیاطی خوب برای خودم بخرم. باور می‌کنید فقط نصف مبلغ خرید یک چرخ خیاطی را دریافت کردم». (جمیله)

۲-۲-۵- اشباع بازار

عدم برنامه‌ریزی دقیق و فقدان هم‌افزایی میان روستاهای مجاور سبب می‌شود که زنان تولیدکننده با مشکل اشباع بازار مواجه شوند. درواقع وقتی صحبت از تقسیم تخصصی کارها به میان می‌آید نباید آن را به گروه‌های خودیار حاضر در یک روستا محدود کرد و گمان کنیم که با تقسیم کار میان ایشان مشکل اشباع بازار را حل می‌کنیم بلکه باید هم‌افزایی‌های میان روستاها (با توجه به جمعیت اندک هر روستا) به گونه‌ای باشد که شاهد یک تقسیم کار تخصصی میان روستاهای مجاور نیز باشیم. مزیت نسبی هر روستا را شناسایی کنیم و بر اساس توانمندی‌های موجود به تقسیم کار بپردازیم.

«بازار فروش برای کارهایمان باید پیدا شود چند نفر دیگر هم در روستا در حد عالی کار می‌کند و شیرینی می‌پزند مردم مگه چقدر به شیرینی نیاز دارند». (مرضیه)

۳- راهکارها:

زنان مصاحبه شونده برخی از راهکارهای عملی را نیز برای بهبود عملکرد صندوق و بر حسب تجربه چند سال عضویت خود در صندوق ارائه کرده‌اند که به برخی از آنها اشاره می‌شود. لازم به ذکر است که برخی از مفاهیم پیش رو در این قسمت فهم و استنباط نگارنده از پاسخ‌های زنان به صورت کلی و نه صرفاً پاسخ به سؤال مربوط به راهکارها می‌باشد.

۳-۱- لزوم مهارت‌افزایی خلاقیت محور

گرچه بسیاری از زنان روستایی مهارت‌های بسیاری برای ورود به بازار کار دارند و حقیقتاً مهارت‌افزایی جزو اولویت‌های مصاحبه‌شوندگان نبوده است اما به لحاظ آشنایی با جدیدترین متدها و توانایی رقابت با محصولات شهری این امر نباید مورد غفلت قرار گیرد. اکثر زنان روستایی به صورت نسل‌اندروسل مهارت‌هایی را از مادران و مادرزرگ‌های خود یاد گرفته‌اند و از این راه صنایع دستی هنرمندانه و اصیلی را نیز خلق کرده‌اند. اما از آنجایی که اغلب مشتری‌های محصولات آنان زنان و مردان شهری و خو گرفته به محصولات مدرن هستند لازم است که تولیدکنندگان روستایی به سلاقی این دسته از

مشتریان خود نیز آگاه باشند. با توجه به این که اغلب دسترسی به اینترنت و یادگیری مجازی این مهم برای زنان روستایی با دشواری‌هایی همراه است صندوق‌ها پتانسیل‌های ارزشمندی برای مهارت‌افزایی زنان روستایی هستند. کاری که البته در تعداد قابل توجهی از روستاها بنا به امکانات و تعداد اعضای صندوق گاهی انجام می‌شود.

«کلاس‌های آموزشی هم باید وجود داشته باشد تا مردم آشنایی پیدا کنند مثلاً کسی که می‌خواهد خیاطی کند باید راه‌های پیشرفت را به او نشان دهند آموزش‌های ابتدایی و پیشرفته را با آنها بیاموزند جای یک سری آموزش‌ها و مهارت‌ها در صندوق خالی است. باید مربی‌هایی بیایند در زمینه‌هایی که اعضا نیاز دارند آموزش دهند اول نیازسنجی کنند نظرخواهی نمایند تا ببینند اعضا چه چیزی نیاز دارند و هم آنها را آموزش بدهند.» (نقیسه)

از آنجایی که از ابتدا هم قرار بر این بوده است که زنان با استفاده از وام‌های خرد به توانمندی برسند می‌توان دریافت که این هدف تنها زمانی محقق می‌شود که با ابزار کارای خلاقیت همراه گردد. با توجه به تورمی که در کشور وجود دارد و کاهش ارزش پول ملی روزه‌روز سقف وام خرد باید تغییر کند حال آنکه طی بررسی‌های میدانی به این نتیجه رسیدیم که متأسفانه این اتفاق در بسیاری از مناطق نیفتاده است. بنابراین یکی از بهترین راه‌هایی که می‌تواند در زمان کنونی و با توجه به اندک بودن مبلغ وام دریافتی مثمر ثمر واقع شود کاربست خلاقیت است. این مسئله‌ای است که مصاحبه شونده‌ای به آن اشاره کرده است.

«... یعنی طرف بتواند با هر چیزی که دارد به سوددهی برسد که بدانند از چه روشی استفاده کند از چه طریقی به بازار برود از عهده کاربر آید و به نتیجه مطلوب برسد و این کار و زحمتی که می‌کشد برایش مفید و مثمر ثمر باشد نه اینکه فقط زحمت بکشد و کار کند و بدون بازدهی باشد این کار تنها باعث افسردگی و ناراحتی او می‌شود و همچنین وقتش هم و انرژی‌اش هم تلف می‌گردد گاهی ممکن است آدم صد میلیون داشته باشد اما همه پول را به هدر بدهد گاهی هم می‌توانی با ده میلیون تومان به کمک خلاقیت خودت به سود برسی.» (نقیسه)

باید توجه داشت همچنان که اتکا محض به دولت می‌تواند ما را از هدف توانمندسازی مبتنی بر اعتبارات خرد که خود از اصول اقتصاد نئولیبرالی سرچشمه می‌گیرد دور کند، عدم دخالت نهادهای دولتی در جایی که باید مداخله صورت بگیرد سبب می‌شود که اساساً توانمندسازی از معنا تهی گردد و زنان روستایی بدون پشتوانه تنها به درجا زدن در نقطه اولیه و شروع خود مشغول باشند. در اینجا مشارکت‌کننده‌ای به یکی از ساحت‌های دخالت دولت یعنی ارتباط دادن و نظارت بر ارتباطات میان روستاهای مختلف با حفظ مزیت نسبی هر یک از روستاها اشاره کرده است.

«به نظرم جهاد کشاورزی می‌تواند مؤثر باشد هر صندوقی کار خودش را انجام می‌دهد مثلاً در جشنواره گل‌گاوزبان به صندوق‌های دیگر گفتیم محصولاتشان را بیاورند و به فروش برسانند. جهاد کشاورزی باید ساپورت مالی کند مثلاً عرق‌گیری کوچک و خانگی است اگر بخواهیم در حد وسیع باشد پول و دستگاه بیشتر و بزرگ‌تری می‌خواهیم که این از عهده یک فرد خارج است». (زهره)

۳-۳- اولویت ابزار تولید

برخی از زنان مشارکت‌کننده بارها در خلال گفت‌وگو به اهمیت وجود ابزار تولید در هر صندوق و اثرات آن بر افزایش بازدهی و سود اقتصادی و همچنین امکان بیشتر برای انجام کار گروهی اشاره کردند. به عنوان مثال هما در باب اهمیت تهیه ابزار تولید توسط صندوق‌ها این‌طور می‌گوید:

«شنیدم که صندوق روستای روح‌آباد چرخ رشته‌بری، دستگاه جوجه‌کشی و فر شیرینی‌پزی و چیزهای دیگری که اعضا لازم دارند را تهیه کرده است. مثلاً کسی که بخواهد شیرینی یا رشته درست کند وسایل خود را به آنجا می‌برد و از آب و برق و امکانات و تجهیزات صندوق استفاده می‌کند حتی اگر پول خرید وسایل را نداشته باشد با کمترین هزینه سود خوبی به دست می‌آورد یا کسی که قصد پخت نان محلی دارد از تنور و وسایل صندوق استفاده می‌کند. خوب معلوم است در این شرایط آن‌ها هزینه کمتری می‌کنند و کار با کیفیت‌تری هم انجام می‌دهند».

در واقع زنان روستایی که عمدتاً از وام‌های خرد برای راه‌اندازی یک کسب‌وکار کوچک خانگی استفاده می‌کنند معتقدند اگر هر صندوق بتواند در محل خود فضای کوچکی را به ابزار تولید کالاها که علی‌القاعده وام‌های خرد صرف خرید آن‌ها می‌شود اختصاص دهد، باری از دوششان برداشته می‌شود و وام تخصیص یافته به هر نفر به جای آن‌که صرف خرید دستگاه و ماشین‌آلات کوچک تولیدی بشود تنها به خرید مواد خام مورد نیاز اختصاص می‌یابد. مرضیه پیشنهاد خود را در این باره چنین عنوان می‌کند:

«من پیشنهاد دادم حتی اگر لازم است وام‌های کمتری به زنان روستا بدهید اما بخشی از موجودی صندوق را صرف خرید فر شیرینی‌پزی و چرخ خیاطی و دارقالی کنید که زنان روستا از این بابت دغدغه‌ای نداشته باشند».

۳-۴- توجه به مزیت نسبی

به این مسئله پیش‌تر اشاره شد. برخی از زنان روستایی از تقسیم کار میان روستاهای هم‌جوار متناسب با مزیت‌های اقتصادی که هر روستا دارد استقبال می‌کنند. در بحث مزیت اقتصادی روستاها می‌توان بر اساس محصولات کشاورزی و یا صنایع دستی متناسب به هر روستا نیز دست به تقسیم کاری غیررسمی زد.

«به نظرم باید به ظرفیت‌های هر روستایی توجه ویژه‌تری بشود اگر می‌بینیم یک روستایی خانم‌ها نان خوبی می‌پزند خب به آن روستا واگذار کنیم یا در جای دیگری پته خوبی می‌دوزند بگذاریم آن روستا انجام دهند و بعد با هم تبادل کنیم. الآن همه دارند همه کار می‌کنند چون با هم تعامل ندارند در نتیجه بازار فروشی داخل روستای خودشان پیدا نمی‌کنند» (مهین)

بحث و نتیجه‌گیری

در این مقاله با هدف پاسخ به پرسش‌هایی مهم از جمله این که؛ جنبه‌های توانمندساز و قدرت‌بخش صندوق اعتبارات خرد زنان روستایی کدام‌اند؟ و صندوق‌های اعتباری علاوه بر وجوه و ابعاد توانمندساز، چه چالش‌هایی برای زنان بهره‌مند از این اعتبارات به همراه داشته است؟ به مطالعه ده زن روستایی که سابقه عضویت در صندوق اعتبارات خرد را داشتند و در حال حاضر نیز عضو فعال محسوب می‌شوند، با انجام مصاحبه‌های نیمه ساخت‌یافته و سپس تحلیل تماتیک مصاحبه‌ها به کمک نرم‌افزار مکس کیو.دی. ای پرداختیم. در این مقاله مفاهیم استخراج‌شده ذیل سه عنوان ابعاد قدرت‌بخش، چالش‌ها و راهکارها مورد بررسی قرار گرفتند.

یافته‌ها نشان داد که زنان مورد مطالعه دستاوردهای مهمی را تجربه کرده‌اند که شاید جز طریق این سازوکار توانمندساز قابل حصول نبود. از جمله این که جذب سرمایه‌گذار و جلب اعتماد وی برای اشخاص حقیقی به خصوص زنان به‌سادگی امکان‌پذیر نیست اما صندوق‌ها که خود شخص حقوقی محسوب می‌شوند با سهولت بیشتری می‌توانند این کار را انجام دهند. همچنین زنان عضو تصور می‌کردند که به موازات افزایش مشارکت اقتصادی قدرت چانه‌زنی بیشتری در خانه و اجتماع را تجربه می‌کنند. این مضمون قرابت زیادی با بخشی از نتایج تحقیقات فقیری و همکاران (۱۳۹۳)، جلیلیان و سعدی (۱۳۹۵)، تاراسی و همکاران (۱۳۹۷) و الشامی و همکاران (۲۰۱۸) که همگی بر تأثیر اعتبارات خرد بر افزایش قدرت تصمیم‌گیری و یا تصمیم‌سازی زنان تأکید می‌کنند، دارد.

سرمایه اجتماعی اعضا نیز به میزانی بیشتر نسبت به زمانی که به عضویت صندوق درنیامده بودند ارزیابی شد. صندوق مورد مطالعه پتانسیل خوبی برای کاهش حضور دلال‌ها در فعالیت اقتصادی زنان ایفا کرده بود. مزیت دیگری که این عضویت برای زنان داشت، گسترش ارتباطات آنان بود. اهمیت این مسئله تا بدان‌جا بود که می‌توان گفت مهم‌ترین دستاورد غیرمادی عضویت زنان در صندوق بود. در بسیاری مواقع زنان روستایی با اتکا به ارتباطات حاصل‌شده قادرند از گلوگاه‌های بحران اقتصادی خود را عبور دهند.

هر طرح و برنامه و ایده‌ای در مقام اجرا لاجرم چالش‌هایی به همراه دارد همچنان که دستاوردها و مزایایی نیز با خود به ارمغان می‌آورد. چالش‌هایی که زنان منطقه مورد مطالعه تجربه کرده‌اند به دو دسته فردی و ساختاری تقسیم شدند. در این بخش پای درد دل‌های زنان روستایی نشستیم. آنان با مشکلاتی از جمله گیر کردن در تله وام مواجه هستند. آنان اگر واقعاً به دنبال خوداشتغالی باشند از همان اول درمی‌یابند که تنها با اتکا به وام‌های کوچک نمی‌توانند همگام با تورم و گرانی پیش بروند و لاجرم از وام‌های بدون وثیقه به عنوان مکمل استفاده می‌کنند. به عبارتی همه زندگی آن‌ها می‌شود وام و قرض و قسط. این موضوع زمانی حادث می‌شود که آن‌ها توان پرداخت اقساط را نداشته باشند و این خود بدل به گرهی می‌شود که سد محکمی برای توانمندسازی سایر زنان فراهم می‌کند. زیرا در صورتی که دریافت‌کنندگان وام از پرداخت اقساط ماهانه خود به‌طور منظم عاجز باشند، موجودی صندوق کمتر می‌شود و تخصیص وام با اختلال مواجه می‌شود. مضامین این بخش به نتایج پژوهش رنگارا جان (۲۰۰۹) در هندوستان نزدیک است.

مشکلات صندوق مورد مطالعه به همان‌جا ختم نمی‌شود. عدم تناسب وام‌ها با تورم جامعه و عدم کفایت آن‌ها برای راه‌اندازی کسب‌وکار معضل جدی است که همه زنان متفق‌القول به آن اشاره کردند. همچنین باید به این مسئله نیز اشاره شود که انتظارات صندوق از دولت و بودجه‌های دولتی بسیار بالاست. تا جایی که بدون تزریق بودجه بقای صندوق به مخاطره می‌افتد. از آنجایی که زنان روستایی تا زمان تصمیم‌گیری مبنی بر اینکه به خوداشتغالی مستقل از همسران خود دست یابند کارکنان بی‌جیره و مواجبی بوده‌اند که در زمین‌های کشاورزی و خانه‌ها بدون سهم خواهی و مزد جداگانه مشغول به کار بوده‌اند، بنابراین احتمالاً پس‌انداز قابل توجهی ندارند. پس تزریق بودجه توسط دولت برای تأسیس یک صندوق امری ضروری و چه‌بسا بدیهی است. اما همان‌طور که در بخش چارچوب مفهومی عنوان شد اعتبارات خرد برنامه‌ای نئولیبرال و متکی به توسعه از پایین و جامعه محلی است. دخالت بی‌جای دولت پس از شکل‌گیری صندوق‌ها نه تنها توانمندسازی به بار نمی‌آورد بلکه از طریق تبدیل یک مکانیسم متکی بر مشارکت محلی به شخصیتی وابسته به

دولت مانع هدف مهم توانمندسازی است. از این رو صندوق محلی تنها با اتکا صرف به بودجه دولت می‌تواند دوام آورد. شاید بتوان گفت که بهتر است دولت‌ها پای خود را از برنامه‌های توانمندسازی در ابعاد خرد بیرون بکشند و آن را به جوامع محلی و سازمان‌های مردم نهاد واگذار کند تا نتایج مطلوب‌تری عاید مشارکت‌کنندگان در طرح بشود. اما این بدان معنا نیست که دولت از هرگونه مداخله سرباز زند. به عنوان مثال تسهیل امکان دستیابی زنان به یک بازار دائمی و پایدار یکی از کمک‌های دولت به زنان روستایی است که باید برای آن تدبیری درخور اندیشیده شود. ضمن این که یکی از وظایفی که صندوق‌ها می‌توانند برای خود تعریف کنند پرورش زنانی است که در بازاریابی محصولات تولیدشده روستای خودشان مهارت داشته باشند که البته به دلیل فرهنگ خاص برخی از جوامع روستایی به نظر می‌رسد که این کار به راحتی امکان‌پذیر نباشد.

از دیگر راهکارهای زنان برای بهبود عملکرد صندوق می‌توان به توانمندی خلاقیت محور که تا حدی متکی به آموزش و مهارت‌های فنی است اشاره کرد. همچنان که مؤدی (۲۰۰۸) به درستی اشاره می‌کند گروه‌های ایجادشده برای اعطای اعتبارات خرد اغلب مهارت‌های فنی موردنیاز را در اختیار زنان قرار نمی‌دهند. زنان روستایی غالباً مهارت‌های زیادی را از مادران خود و یا دیگر آشنایان سینه به سینه آموخته‌اند و ممکن است چنین بیندیشیم که نیاز چندانی به مهارت‌افزایی احساس نمی‌کنند اما با توجه به ارتباط روستا با شهر به منظور یافتن بازارهای جدید زنان روستایی متوجه خلأ و کاستی‌هایی که در خصوص مشکل به‌روز نبودن برخی محصولات خود دارند می‌شوند و از این جهت احتیاج به مهارت‌افزایی حرفه‌ای احساس می‌گردد. با این حال ذکر این نکته ضروری است که ایشان بیش از این که به دنبال مهارت‌افزایی از طریق سازمان‌های دولتی و غیردولتی باشند نیاز فوری به بازار فروش دارند. این درد مشترک همه آنهاست. در یک فعالیت تولیدی چند رکن بسیار مهم و اساسی وجود دارد که می‌توان به مهارت، سرمایه و بازار فروش اشاره کرد. در خصوص مهارت که توضیحاتی ارائه شد. در بسیاری مواقع خود زنان در اجتماعات کوچک و شبکه‌های غیررسمی مربی‌ها و معلمان محلی شایسته‌ای دارند که هنر و حرفه‌ای را به آنها آموزش می‌دهد. در خصوص سرمایه نیز باید اشاره کرد علی‌رغم

انتقادات جدی زنان روستایی به نحوه دریافت وام‌های خرد و اقساط بدون تنفس وام‌ها اما باید گفت که همچنان اصلی‌ترین دغدغه زنان روستایی بازار فروش کالاهای تولیدی‌شان است. این دغدغه در مورد اقلام خوراکی که فاسدشدنی است به مراتب بیشتر و پررنگ‌تر است.

کلام آخر این که ارائه خدمات مالی مانند ارائه هر برنامه توسعه محور به جای مجموعه‌ای از نتایج از قبل تعیین شده طیفی از احتمالات را نشان می‌دهد. این که کدام یک از احتمالات در عمل محقق می‌شود تحت تأثیر عوامل گوناگون قرار دارد. ازجمله این عوامل می‌توان به میزان متناسب‌سازی طرح‌ها با علایق و نیازهای استفاده‌کنندگان از خدمات مالی، میزان تعهد افراد و... اشاره کرد (Kabeer, 2005: 4712). همچنان که نایلا کبیر در تحلیل خود از برنامه مالی خرد در جنوب آسیا به درستی بیان می‌کند شواهد بسیار اندکی حاکی از خروج مشتریان مالی خرد از فقر و ورود آنان به خدمات مالی اصلی وجود دارد. او یکی از دلایل این امر را فقدان مطالعات طولانی کافی برای سنجش میزان خروج فقرا از فقر می‌داند. بنابراین وجود چنین مطالعات گسترده‌ای برای سنجش اثرات واقعی برنامه اعتبارات خرد در ایران هم توصیه می‌گردد.

آنچه مسلم است در برخی از موارد اعتبارات خرد به هدف اصلی خود نائل نیامده و در وضعیت زنان بهبود قابل‌لمسی را به وجود نیاورده است. بسیاری از زنان مصاحبه شونده تأثیر گروه خویشاوندان را در حل مشکلات مالی خود به مراتب بیش از صندوق اعتباری ارزیابی کرده‌اند با این وجود راهکارهای ارائه‌شده در مرتفع ساختن ایراداتی که احتمالاً بسیاری از صندوق‌ها در سراسر کشور با آن مواجه هستند می‌تواند تا حدودی راهگشا باشد.

تعارض منافع:

تعارض منافع نداریم.

سپاسگزاری:

از تمام کسانی که ما را در این پژوهش یاری کردند، سپاسگزاریم.

Orcid

Ali Janadleh



<https://orcid.org/0000-0002-4971-1255>

Kosar Mohammadi hanjaroi



<https://orcid.org/0000-0003-1769-5286>

منابع

- تاراسی، زهرا، کریم زاده، حسین و آقایی هیر، محسن. (۱۳۹۸)، «بررسی عوامل و محرک‌های مؤثر بر توانمندسازی زنان روستایی (مورد مطالعه: شهرستان زنجان)»، *تحقیقات کاربردی علوم جغرافیایی (علوم جغرافیایی)*، سال نوزدهم، شماره ۵۴: ۲۵۷-۲۳۷.
- جلیلیان، سارا و سعدی، حشمت‌اله. (۱۳۹۵)، «نقش توانمندسازی زنان در تصمیم‌گیری‌های اقتصادی خانوارهای روستایی (مطالعه موردی: روستاهای شهرستان اسلام‌آباد غرب)». *برنامه‌ریزی منطقه‌ای*، سال ششم، شماره ۲۱: ۱۴۲-۱۲۹.
- درویشی فر، علی‌اصغر، جسک، میترا، و فیضی پور، خدیجه. (۱۳۹۴)، «تجربه زیسته زنان شاغل در کارگاه‌های تولیدی». *فصلنامه مددکاری اجتماعی*، سال دوم، شماره ۵: ۱۰۸-۷۷.
- دفتر توسعه فعالیت‌های کشاورزی زنان روستایی و عشایری. (بی‌تا). طرح ملی تشکیل صندوق‌های اعتبارات خرد زنان روستایی و عشایری. *موسسه آموزش و ترویج کشاورزی*. قابل‌دسترسی در آدرس <https://www.iate.ir/fa-IR/rnw.iate/12647/page/> معرفی طرح ملی صندوق اعتبارات خرد.
- رضایی گیوشاد، طویی. (۱۳۹۳)، «اعتبارات خرد راهکاری عملی جهت توانمندسازی زنان روستایی (مطالعه موردی: صندوق‌های اعتباری خرد پروژه ترسیب کرین، (حسین‌آباد غیناب در خراسان جنوبی)»، *اندیشه سبز*، سال چهارم، شماره ۶: ۲۲-۱۹.
- رحمانی، مریم، رفیع پورگاوانی، سعید، زند رضوی، سیامک، ادیبی، مهدی و ربانی، علی. (۱۳۸۹)، «اثر اعتبارات خرد بر مدیریت بحران: مطالعه موردی صندوق اعتبارات خرد زنان روستای پشت رود بم»، *روستا و توسعه*، دوره سیزدهم، شماره ۳: ۸۳-۵۱.
- زمردیان، امیرحسین. (۱۴۰۰)، «توانمندسازی زنان؛ مقدمات، ابعاد و شیوه‌های اجرا»، تهران: نشر همشهری، چاپ اول.

تجربه زنان روستایی از توانمندسازی اقتصادی با...، جنادله و محمدی | ۲۳۳

- سن، آمارتیا. (۱۴۰۰)، «توسعه یعنی آزادی»، ترجمه: محمد سعید نوری نائینی، تهران: نشر نی، چاپ یازدهم.
- شادی طلب، ژاله، وهابی، معصومه و ورمزیار، حسن. (۱۳۸۴)، «فقر درآمدی فقط یک جنبه از فقر زنان سرپرست خانوار»، *رفاه اجتماعی*، سال چهارم، شماره ۱۷: ۲۴۷-۲۲۷.
- شکوری، علی. (۱۳۸۷)، «سیاست‌های حمایتی و توانمندسازی زنان»، *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی (دانشگاه خوارزمی)*، سال شانزدهم، شماره ۶۱: ۱۵۹-۱۲۹.
- عربخانی، اسداله، سیدمیرزایی، سید محمد و کلدی، علیرضا. (۱۳۹۸)، «تحلیل توانمندسازی زنان روستایی در تولید مصنوعات صنایع دستی، مورد مطالعه دهستان عشق‌آباد شهرستان نیشابور»، *مطالعات هنر اسلامی*، سال شانزدهم، شماره ۳۶: ۳۵۶-۳۳۸.
- علیرضاژاد، سهیلا و حایری، شهلا. (۱۳۹۰)، «پول، جنسیت، توسعه: مطالعه موردی صندوق اعتبارات خرد زنان زنبوردار رامه»، *برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی*، سال سوم، شماره ۷: ۱۹۱-۲۳۱.
- عنبری، موسی. (۱۳۹۵)، «جامعه‌شناسی توسعه؛ از اقتصاد تا فرهنگ»، تهران: سمت، چاپ ششم.
- فقیری، مژگان، زرافشانی، کیومرث و علی بیگی، امیرحسین. (۱۳۹۳)، «بررسی تأثیر صندوق‌های اعتبارات خرد بر توانمندسازی زنان روستایی استان کرمانشاه»، *روستا و توسعه*، سال سوم، شماره ۱۷: ۲۲-۱.
- قدیری معصوم، مجتبی و احمدی، افسانه. (۱۳۹۴)، «سازه‌های مؤثر بر موفقیت صندوق‌های اعتبارات خرد در توانمندسازی اقتصادی زنان روستایی شهرستان فیروزکوه»، *پژوهش‌های جغرافیای انسانی (پژوهش‌های جغرافیایی)*، سال چهارم، شماره ۴۷: ۷۷۲-۷۵۹.
- کبیر، نایلا، وی، ویویان، شهید، فریدا و دیگران. (۱۳۸۹)، «توانمندی زنان؛ نقدی بر رویکردهای رایج توسعه»، ترجمه: فاطمه صادقی، اعظم خاتم، اکرم خاتم، هما مداح، فاطمه محمدی، تهران: نشر آگه، چاپ اول.
- کوشیک، سورندراکی و رنگاراجان، وی. (۱۳۹۴)، «تأمین مالی خرد و توانمندسازی زنان»، ترجمه: اصغر نورالله زاده، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول.

- میرزاخانی، کریم. (۱۳۹۹)، «مطالعه جامعه‌شناختی راهکارهای توانمندسازی زنان روستایی و عشایر»، رویکردهای پژوهشی نوین در مدیریت و حسابداری، سال چهارم، شماره ۴۵: ۱-۱۵.
- میروسی نیک، صادق. (۱۳۹۴)، «توسعه انسانی و عدالت جنسیتی در رویکرد قابلیت آماریا سن»، مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی، سال هفتم، شماره ۲۸: ۷۲-۴۸.

- Al-Shami, S. S. A., Razali, R. M., & Rashid, N. (2018). The effect of microcredit on women empowerment in welfare and decisions making in Malaysia. *Social Indicators Research*, 137(3), 1073-1090.
- Alhojailan, M. I., & Ibrahim, M. (2012). Thematic analysis: A critical review of its process and evaluation. *West east journal of social sciences*, 1(1), 39-47.
- Bateman, M. (2012). The role of microfinance in contemporary rural development finance policy and practice: imposing neoliberalism as 'best practice'. *Journal of Agrarian Change*, 12(4), 587-600.
- Braun, V., & Clarke, V. (2006). Using thematic analysis in psychology. *Qualitative research in psychology*, 3(2), 77-101.
- Card, D, Rute Cardoso, A, Kline, P (2013), *Bargaining and the Gender Wage Gap: A Direct Assessment*, IZA Discussion Papers 7592, Institute of Labor Economics (IZA).
- Dasgupta, P. and Serageldin, I (2000). *Social capital: a multifaceted perspective*, World Bank, Washington DC.
- Huis, M. A., Hansen, N., Otten, S., & Lensink, R. (2017). A three-dimensional model of women's empowerment: Implications in the field of microfinance and future directions. *Frontiers in psychology*, 8, 1678.
- Kabeer, N. (2005). Is microfinance a 'magic bullet' for women's empowerment? Analysis of findings from South Asia. *Economic and Political weekly*, 4709-4718.
- Moodie, M. (2008). Enter microcredit: A new culture of women's empowerment in Rajasthan?. *American Ethnologist*, 35(3), 454-465.
- Moyle, T. L., Dollard, M., & Biswas, S. N. (2006). Personal and economic empowerment in rural Indian women: a self-help group approach. *International Journal of Rural Management*, 2(2), 245-266.
- Murshid, N. S. (2020). Examining microfinance participants' use of neoliberal language in Bangladesh. *Journal of the Society for Social Work and Research*, 11(2), 285-312.

- Nwagbara, E. N., Etuk, G. R., & Baghebo, M. (2012). The social phenomenon of women empowerment in Nigeria: A theoretical approach. *Sociology Mind*, 2(04), 388-403.
- Thomas, J., & Harden, A. (2008). Methods for the thematic synthesis of qualitative research in systematic reviews. *BMC medical research methodology*, 8(1), 1-10.



استناد به این مقاله: جنادله، علی و محمدی هنجروئی، کوثر. (۱۴۰۳). تجربه زنان روستایی از توانمندسازی اقتصادی با تکیه بر صندوق اعتبارات خرد (مورد مطالعه: روستای روح آباد شهرستان زرند. فصلنامه برنامه ریزی رفاه و توسعه اجتماعی، ۱۵ (۶۰)، ۱۹۳-۲۳۴.



Social Development and Welfare Planning Journal is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License.